

## سازمان اداری حکومت اسلام

-۲-

سلطان - این منصب اول دفعه لقب وزیرای عباسی بود که خلفا بمنظور بزرگ نمودن وزراء بآنان میدادند و بدو آرتبه رسمی نبود. محمود غزنوی پسر سبکتکین اولین سلطان در اسلام است که در اواخر قرن چهارم هجری باین عنوان نامیده شد. وقتی رتبه امیرالامرا مانند رتبه وزیر رسمیت خود را از دست داد با کلمه سلطان عوض گردید و این لقب به پادشاهان بزرگ داده میشد.

### بیت المال

بیت المال شامل کلیه چیزهائی است که متعلق به اموال دولت باشد از قبیل خراج و صدقه و غنیمت و اعشار و اخماس و جزیه و غیره صدقه - مالی بود که از اغنیاء گرفته میشد و بین فقرا تقسیم میگردد، بد برای صدقه دیوانی در مرکز خلافت و اداراتی در سایر ولایات بود. متولی صدقه در هر شهر برای گرفتن صدقه و تقسیم آن استقلال عمل و اختیار تام داشت و امتیاز عمال صدقه از سایر عمال در همین موضوع بود یعنی عمال صدقه اموالی که بدست میآوردند بدون اجازه خلیفه (مگر چیزی که تقسیم آن قبلا از طرف خلیفه قدغن شده بود) بین فقرا تقسیم مینمودند ولی عمال غنیمت و فی چنین اجازه و اختیاری نداشتند مگر آنکه خلیفه و یا قائم مقامش (والی یا وزیر) اجازه بدهد.

غنیمت - مالی بود که مسلمانها در نتیجه جنگ بدست میآوردند و اقسام مختلف داشت.

فی - به سایر اموال بیت المال اطلاق می گردید.

کسانی که صدقه دریافت میداشتند غیر از اشخاصی بودند که غنیمت و فی دریافت مینمودند زیرا غنیمت و فی به اهل هجرت و جنگجویان داده میشد، در صورتیکه

اهل صدقه اهل هجرت و جنگجویان بودند .

برید

برید در اسلام دیوانی بود که قسمتی از وظائف شهربانی و ژاندار مری و پست را انجام میداد . متولی دیوان برید را صاحب برید می گفتند .

بوسیله دیوان برید خلفاء از طرز رفتار عمال و اوضاع و احوال دشمنان خود کسب اطلاع مینمودند ، خلفاء در انتخاب صاحب برید فوق العاده دقت داشتند که از اشخاص عاقل و باهوش باشند زیرا نظریه خلفاء در باره عمال و سایرین با اطلاعاتی که دیوان برید میداد ارتباط کامل داشت .

شغل برید نزد ایرانیان و رومیان هم معمول بوده است ؛ در اسلام اولین مرتبه معاویه بن ابی سفیان این شغل را معمول داشت . منظور اولیه از برقراری آن وصول اوامر خلفاء به عمال و گزارشهای عمال به خلفاء بود ، بعدا توسعه پیدا کرده بین عمال و سایرین هم برقرار گردید . در واقع صاحب برید بمنزله بازرسی کل بوده که از طرف خلیفه ارتش و امور مالی و سایر جریانات کشوری را بازرسی میکرد . موقعی که بین خلیفه و عامل یا والی کدورتی حاصل میشد و والی نظر تمرد داشت ارتباط از طریق برید قطع می گردید .

در زمان بنی عباس شغل برید فوق العاده توسعه پیدا کرد و بدینوسیله خلفاء علاوه بر کسب اطلاع از رفتار کارمندان دولت وضع رفتار سکنه شهرها را نیز تحت بازرسی داشتند و حتی بعضی از خلفاء نزد وزیرش صاحب خبر تعیین مینمود و این شخص فوق العاده مورد اعتماد خلیفه بود و در مجلس وزراء حضور پیدا می کرد و ملاقات وزیر با سایرین بدون حاضر شدن صاحب خبر امکان نداشت و بدین ترتیب خلفاء اعمال و زرای خودشان را بازرسی مینمودند ، این عمل حتی در مورد قاضی و والی و غیره نیز اجراء میگردد . در واقع صاحب خبر بمنزله جاسوس مخصوص خلیفه بود و اغلب ملوک و امراء با زیردستان خود همین معامله را می

کردند صاحب خبر رزم مخصوص داشت و با اخبار را با خطی مینوشت که معروف ملک و امیر بود.

شغل برید اهمیت خاص و اعتبار زیادی داشت، صاحب برید عمال زیاد استخدام میکرد و حقوق مکفی به آنان میداد تا از امانت آنان اطمینان حاصل کند. جزو تکالیف صاحب برید حفظ راههای کشور و نگهداری آنها از راه زنها بود عملیات ضد جاسوسی نیز بعهده صاحب برید بود.

### قضاوت در اسلام

پیغمبر اسلام شخصاً قضاوت را عهده دار بود، بعد از خلفاء همین عمل را انجام میدادند ولی بعد از آنکه حدود کشور اسلامی توسعه یافت ناچار خلفاء این شغل را با اشخاص دیگر واگذار نمودند. این اشخاص به نیابت خلیفه قضاوت میکردند این کار را اولین مرتبه عمر بن خطاب کرد، تعداد قضات بدو محدود بود و بعد از آنکه کشور اسلامی توسعه یافت بر تعداد قضات نیز افزوده گردید در زمان هارون الرشید لقب قاضی القضاات به ابویوسف داده شد، ابویوسف لباس مخصوصی برای قضات قائل شده و آنان را از سایر طبقات مردم مشخص و متمایز نمود، لقب قاضی القضاات بعداً نیز در دول اسلامی باقی ماند.

در اسلام وظیفه قاضی منحصر به حل و فصل دعاوی بین مردم بود، بعداً که خلافت شکل خود را عوض نمود و جنبه سیاسی آن تقویت گردید وظائف قضات هم بیشتر گردید و استیفاء بعضی حقوق عمومی مسلمین به قاضی محول گردید مانند امور مهجورین و مجانین و ایتام و مفلسین و سفیه و وصیت و امور اوقاف و امین و خبره حتی بعضی خلفاء آنانرا در جهاد بین عساکر دخالت میدادند.

بدو شغل قضاوت مخصوص اعراب و یاموالی که لیاقت نشان میدادند بود بعداً که خلافت اسلامی جنبه سیاسی بیشتری بخود گرفت این شرط از بین رفت و از ایرانیان هم به سمت قاضی انتخاب میگرددند، در اینصورت تکلیف قاضی منحصر

به حل و فصل دعاوی و رسیدگی به احوال شخصی بود ولی بعدها احوال شخصی به محاکم شرعی رجوع گردید .

محل قضات مساجد بود و رتبه‌های آنان بنا بر اختلاف دول و زمان متفاوت بود مثلاً در زمان عمر به قاضی بصره در هر ماه صد درهم و مقداری گندم داده میشد و در ایام خلفای راشدین در همین حدود بود ولی در زمان بنی امیه زیادتر گردید و در زمان بنی عباس بیشتر از دوره بنی امیه بود مثلاً در زمان مأمون الرشید قاضی مصر چهار هزار (۴۰۰۰) درهم میگرفت

### دیوان مظالم

دیوان مظالم از توابع قضاوت و بمنزله محکمه استیناف بود، در این دیوان شکایت از قضات و سایرین رسیدگی میشد اولین کسیکه شخصاً رئیس محکمه استیناف یعنی دیوان مظالم گردید عمر بن عبدالعزیز است .

خلفای عباسی هم این کار را میکردند و به شکایت مردم از اعمال و متولیان احوال و امراء و خانواده خلیفه و هم چنین بشکایت کارمندان دولت در خصوص رتبه‌های خود و امور دیگر رسیدگی میکردند و اگر اجحافی از حیث مال و ناموس و غیره در باره کسی میشد باین دیوان شکایت میکرد.

بعد از آنکه دولت عباسی رو به ضعف گذاشت و سلاطین بر خلفا چیره گردیدند سلاطین شخصاً در دیوان مظالم حضور یافته و به شکایت مردم رسیدگی مینمودند در مصر این کار بنو ابعده خلفا بود و بعداً به قاضی القضات رجوع شد و سپس بعضی رجال مهم دولت و وزراء این سست را داشتند.

### دارالعدل

وقتی که در مصر حکومت به سلاطین ایوبی رسید برای دیوان مظالم محلی بنام دارالعدل ساخته شد، دولتهای بعد هم این ترتیب را محفوظ داشتند و توجه خاصی به این موضوع میشد.

وقتی سلطان عهده دار ریاست دیوان مظالم میگردد بروی تخت سلطنت نمی نشست بلکه کرسی مخصوصی داشت و در اطراف این کرسی قضات مذاهب چهار گانه و وکیل بیت المال و امراء ارتش و سایر رجال مهم می نشستند، پس از تشکیل این مجلس شکایات بوسیله شخصی خوانده میشد و سلطان به اشخاص مربوط مراجعه و موضوع حل و فصل می گردید

پادشاهان و امراء اسلام توجه خاصی بدیوان مظالم داشتند و رفع شکایت مردم را مینمودند و او اینکه شکایت از خانواده خودش می گردید در واقع رسیدگی بشکایت مردم را بکنوع تکلیف شرعی خود میدانستند بعضی از خلفا برای رسیدگی به انواع شکایات تقسیماتی قائل شده بودند از قبیل شکایت از عدال، شکایت از قضات و غیره . . .

## آل یا آر در آخر کلمات

در جزء علامانی که در آخر کلمات فارسی برای معنی خاص بکار میرفته و امروزه متروک است کلمه آل را می بینیم که گاهی هم بصورت آر دیده میشود ( این آر را نباید به آر در آخر کلمه دادار و امثال آن اشتباه نماییم )  
این علامت در لغات معدودی برای معانی زیر بکار برده شده :

۱- بیان تشبیه : چنگال ( شبیه بچنگ ) - کوبال بمعنی گرز بزرگ ( شبیه بکوه )  
زنکار ( شبیه زنک )

۲- بیان نسبت : پنکال بمعنی پنجه ( منسوب به پنج ) - کفتار ( منسوب به کفت )

۳- علامت مکان : گوردال ( جای گود ) - دنبال ( جای دم )

۴- علامت آلت و سبب : پوشال ( آلت پوشش )

۵- علامت تصغیر : دنکال ( دنک کوچک ) - زنگال ( زنگ کوچک ) که در

لهجه امروزه زنگول و زنگوله میگویند . ( اساساً باید دانست که صدای (آ) در لهجه های محلی به (او) و (ای) بدل میشود : خانه = خونه . نهاد = نهید ، افتاد = افتید )

۶- دارا بودن چیزی : بنکال ( دارای بنک ) - هنجار ( دارای هنگ و ترتیب ) ط .